

به نام کردگار هفت افلاک

ققنوس

پرنده ای افسانه ایی

و معرفی اثری از استاد محمود فرشچیان

مجموعه فرسنگی تا بخیر سعادت

پژوهشگر: لاله محمدپور (کارشناس موزه استاد فرشچیان)

مقدمه:

ققنوس یکی از پرندگان اساطیری که از ملل دیگر به فرهنگ فارسی و عربی راه یافته، ققنوس است. برای آشنایی با این مرغ افسانه ای نخست به شرح فرهنگ لغت ها ذیل واژه ققنوس می پردازیم.

کهن ترین لغت نامه ای که در آن از ققنوس نام برده، بحر الفضائل تألیف ۵۷۹۵. ق است و در آن بسیار کوتاه نوشته: ققنوس و ققنس مرغی است آتش خواره

مشهورترین توضیح ققنوس در فرهنگ های فارسی، مربوط به « برهان قاطع » از خلف تبریزی است. وی درباره ققنوس آورده است که: مرغی است به غایت خوشرنگ و خوش آواز گویند منقار او ۳۶۰ سوراخ دارد و در کوه بلندی مقابل باد نشیند و صداهای عجیب و غریب از منقار او برآید و به سبب آن مرغان بسیار جمع آیند از آنها چندی را گرفته طعمه خود سازد. گویند هزار سال عمر کند و چون هزار سال بگذرد و عمرش به آخر آید، هیزم بسیار جمع سازد و بر بالای آن نشیند و سرودن آغاز کند. و مست گردد و بال بر هم زند چنانکه آتشی از بال او بجهد و در هیزم افتد و خود با هیزم بسوزد و از خاکسترش تخمی پدید آید. و او را جفت نمی باشد. و موسیقی را از آواز او دریافته اند. (تعلیقات شفیع کدکنی بر منطق الطیر،

در جلد دوم دایره المعارف مصاحب در باره ققنوس چنین آمده است: ققنوس مرغی افسانه ای دارای منقار درازی با سوراخ های فراوان که از هریک آواز خوشی برمی آید و موسیقی را از آواز آن گرفته اند. عده ای سوراخ های نوک آن را ۳۶۰ گفته اند و گویند بر کوه بلندی مقابل باد می نشیند و صداهای شگفت انگیز از سوراخ های منقارش بر می آید، عمرش ۱۰۰۰ سال است و جفت ندارد؛ چون عمرش به آخر رسد هیزم بسیار جمع کند و بر بالای آن نشست سرودن آغاز می کند و بال بر هم میزند و از بر هم زدن بال هایش آتش می جهد و در هیزم می افتد و ققنس در آن آتش می سوزد و از خاکسترش تخمی پدید می آید و از آن ققنوسی دیگر. بعضی گفته اند که پس از سوختن ققنوس در آتش، بارانی بر خاکستر آن می بارد و کرمی در آن پدید می آید و از خاکسترش می خورد تا بزرگ شود و ققنوس دیگر گردد.

ققنوس در اساطیر:

حقیقت این است که انسان آنچه را که نمی تواند در جهان واقعی به دست آورد، در آرمان ها و دنیای خیالی جستجو می کند . میل به جاودانگی از تمنیات دیرین بشر است که آن را در ققنوس متجلی نموده اند . افسانه ققنوس در اساطیر ملل مختلف، برآیندی از آرمان جویی و میل به جاودانگی آنان است . در اینجا به چندی از آن اشاره می شود:

- مصر باستان :

مصریان باستان، ققنوس را پرنده مقدسی می دانستند که هر ۵۰۰ سال یکبار پس از مرگ ققنوسِ قبلی در مصر ظاهر می شده است . نماد ققنوس در اساطیر مصر با عقاید مربوط به پرستش خورشید آمیخته شده و نمادی از مرگ و زندگی و تقابل این دو است . در نظر مصریان باستان، خورشید در مغرب می میرد و در مشرق زاده می شود پس به تعبیری خورشید، همان فونیکس است (شفیعی، ۱۳۸۳: ۳۷۳)

به اعتقاد برخی اسطوره شناسان، قدیمی ترین نشانه از اعتقاد به روح - پرنده، در اسطوره ققنوس دیده می شود و آن را نمادی از مرگ و زندگی می دانند .

- چین باستان:

ققنوس در ادبیات چین نماد آتش و در بردارنده عنصر مادینگی است .

در اساطیر چینی، ققنوس با نام فنگ هوانگ یا پرنده سرخ شناخته شده که از جنس آتش است . آن نماد شادمانی و خرسندی و نشانه رضایت آسمان است . اژدها در این اساطیر، روح باران و نماد خاقان است و ققنوس، نماد ملکه و جنوب و یاور کشاورزان بشمار می رفته است . در تصاویر و نگاره ها دارای منقار خمیده و پنجه تیز و بلند به شکل پرنده شکاری، یاری دهند کشاورزان و مزارع خشک جنوب است. در اعتقاد مردم چین هر جا ققنوس است گنجی نهفته است. کویاجی، اسطوره شناس هندی، رد پای ققنوس را در اساطیر چین یافته است . از نظر او ققنوس، پرنده ای بلند پرواز است که همه پرندهگان برای بزرگداشت او سر فرود می آرند. این پرنده تنها به درختان سر

فرد می آورد و پای بر زمین نمی گذارد و آشیانه خود را بر کاخ های بسیاری از شاهنشاهان چین می سازد، از این رو با هما که سایه اش شاه نشان است سنجیدنی است.

- ایران:

در متون اساطیری ایران نامی از ققنوس نیامده و همچنان که متن گرشاسپ نامه می گوید این اسطوره از روم آمده و در مناطق دیگر پراکنده شده است. هینیلز می نویسد: «ققنوس در روایت های ایرانی، مرغی نادر و تنه‌است که او را جفتی نیست و در نتیجه زایشی ندارد. ققنوس ۱۰۰۰ سال زندگی می کند و چون عمرش به پایان می رسد، توده ای بزرگ از هیزم فراهم می آورد و با نشستن بر آن توده، چندان آواز می خواند که از خواندن خود به وجد می آید و با بر هم زدن بال و به یاری منقار، آتشی می افروزد و با سوختن در آتش، از وی تخمی پدید می آید و بدین سان ققنوسی دیگر زاده می شود.

- روم و یونان:

قدیمی ترین منبع در مورد ققنوس در یونان باستان به روایت هرودوت، مورخ یونانی ۴۸۴ تا ۴۲۴ قبل از میلاد برمی گردد. بنا بر گزارش هرودوت، ققنوس پرنده ای از مصر و نماد خورشید است که هر ۵۰۰ سال یکبار پس از مرگ ققنوسِ قبلی به مصر می آید.

ادبیات قرون وسطا به ویژه متون کلیسا سرشار از اشارات و مضامین مربوط به ققنوس است و طول و تفصیلی که طی قرون به آن داده اند اصل اسطوره را دوچندان شگفت آور جلوه می دهد.

بنابر تمام حکایات و روایات ققنوس پرنده افسانه ای، از مصر یا چین بوده و نماد زندگی جاوید و یا خرسندی و رضایت شمرده می شده و به سبب جایگاه ویژه ای که داشته به فرهنگ ملل دیگر از جمله ایران و یونان و روم راه یافته است. ققنوس در روم و یونان باستان و در نظر روحانیون مسیحی، شهادی برای عمر جاوید و زندگی پس از مرگ است. در اسطوره چین هیچ اشاره ای به سوختن و زایش دوباره از خاکستر نشده است. ققنوس در آن از حیث یاریگری و فرمانروایی یاد آور سیمرغ حماسی ایران است.

تولد و مرگ ققنوس:

ققنوس با اینکه یک پرنده است، اما در تولد و مرگ با سایر پرندگان تفاوت دارد. در این مورد داستانهای متعددی نقل شده که قریب به اتفاق آنها حکایت از سوختن در آتش و زاده شدن از خاکستر خود دارد. در روایات مصری آمده است که چون مرگ فونیکس فرا رسد، خود را در آتشی میافکند که بر قربانگاه معبد خورشید افروخته شده است و از شراره های او فونیکس جوانی دیگر باره زاده میشود

در حکایت دیگری آمده است: فونیکس هنگامی که پایان عمر خود را احساس میکرد، مقداری گیاهان معطر و بخور گرد آورده، از آن لانه ای برای خود میساخت و بر این لانه آتش میزد و از خاکستر آن فونیکس دیگری بوجود میآمد. (فاطمی، ۱۳۷۵: ۷۲۱)

حکایت دیگری نیز در باب تولد و مرگ ققنوس نقل شده و چنان است که او در بیشه زار خورشید در مشرق زمین زاده میشود و تا هنگام بلوغ از شب‌نم و ژاله و رایحه گلها تغذیه میکند. پس از بلوغ هرآنچه را مییابد، میخورد. هنگامی که زمان مرگش فرا رسد، به فکر فرزندزایی میافتد، تخمی مینهد و هیزمی از گیاهان خوشبو فراهم میآورد. پیش از مرگ، خورشید را ندا میدهد، از نغمه‌اش شعلهای درمیگیرد و فونیکس در آتش میسوزد و از آن تخم فونیکس تازه ای زاده میشود.

به روایتی دیگر فونیکس بر تخم می خوابد تا جوجه اش زاده شود، جوجه فونیکس به همراه پرندگان بسیاری او را به شهر خورشید در مصر میبرد و پیکرش را در معبد خورشید می نهد. و روحانیون معبد او را می سوزانند. پس از این مراسم، فونیکس جدید به اتیوپی و در میان گلها و ریاحین باز می گردد. برخی نیز ققنوس را نشانه آغاز سال میدانند. مصریان این پرنده را تحت نام "بنو" بسیار مقدس و محترم میداشتند.

در آثار فارسی نیز درباره تولد و مرگ ققنوس روایاتی نقل شده که با اندک تفاوتی حکایت از آتش و خاکستر دارد: در کتاب عجایب نامه قرن ششم به سوخته شدن ققنوس چنین اشاره شده است: "و چون آفریدگار خواهد که وی را بچه بود، دارچینی جمع کند و بال ها میزند به نیرو و شتاب، تا آتشی

از زیر بال وی بدرخشد و آن دارچینی را بسوزاند و وی نیز در آن سوخته شود، پس باران به وقت ربیع ببارد بر آن خاکستر کرمی چند پدید آید و بزرگ میشود و پرها برآورد ققنوس گردد. (همدانی، ۱۳۹۱: ۲۹۴)

اسدی طوسی نیز معتقد است ققنوس پس از هزارسال که از عمرش میگذرد، پشتهای هیزم جمع میکند و با فروخته شدن هیزمها خود را درون آن میافکند و پس از مدتی از خاکسترش ققنوسی دیگر زاده میشود (اسدی طوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۱)

ققنوس پرنده ای افسانه ای است که در رویارویی با مرگ خود را به کام آتش می افکند و آنگاه از خاکسترش ققنوسی دیگر زاده میشود که عمری دراز را از سر میگیرد. (رجایی، ۱۳۸۱: ۱۴۳)

خاستگاه ققنوس:

عطار نیشابوری، تنها در منطق الطیر خویش به شرح این پرنده پرداخته است. عطار این پرنده را از هندوستان میداند: هست ققنس طرفه مرغی دلستان موضع این مرغ در هندوستان

آوای ققنوس:

گویا عطار به آوای ققنوس اشاره دارد. عطار ققنوس را دارای منقاری سخت و دراز با تقریباً ۱۰۰ سوراخ که هر سوراخ آن مانند نی آوایی دگر دارد، معرفی میکند. نغمه حزین او حیوانات دیگر را بی قرار میکند و هر پرنده ای از آواز آن ساکت میشود:

سخت منقاری عجب دارد دراز	همچو نی در وی بسی سوراخ باز
قرب صد سوراخ در منقار اوست	نیست جفتش، طاق بودن کار اوست
هست در هر ثقبه آوازی دگر	زیر هر آواز او رازی دگر
چون به هر ثقبه بنالد زازاز	مرغ و ماهی گردد از وی بی قرار
جمله پرندگان خامش شوند	در خموشی بانگ او بیهش شوند

(منطق الطیر، ۱۳۸۴: ۳۳۷ ب ۲۳۳۴-۲۳۳۹)

آتش و خاکستر :

مهمترین ویژگی اسطورهای ققنوس، خودسوزی، خاکستر شدن و زاده شدن ققنوسی دیگر است. این تصویر در گرشاسبنامه و منطق الطیر بخوبی نمایان شده است. عطار معتقد است ققنوس نزدیک به ۱۰۰۰ سال عمر میکند و زمان مرگ خود را بخوبی میداند. در وقت مرگ هیزم فراوان گرد میآورد و آوازهای حزین از دل پر خون میخواند، دیگر حیوانات دورش جمع میشوند و برخی در برابرش جان میدهند، در دم آخر چنان سخت بال بر هم میزند که از آن آتش میجهد و او را با انبوه هیزم در آتش میکشد، بعد میسوزد و به کلی خاکستر میشود و از میان خاکسترش بچه ققنوسی پدید میآید .

سال عمر او بود قرب هزار وقت مرگ خود بداند آشکار

چون ببرد و قتمردن دل ز خویش هیزم آرد گرد خود، ده حزمه

در میان هیزم آید ببقار دردهد صد نوحه خود را زار زار....

باز چون عمرش رسد بایک نفس بال و پر برهم زند از پیش و پس

آتش بیرون جهد از بال او بعد از آن آتش بگردد حال او

زود در هیزم فتد آتش همی پس بسوزد هیزمش خوش خوش همی

مرغ و هیزم هر دو چون اخگر شوند بعد از اخگر نیز خاکستر شوند

چون نماند ذره ای اخگر پدید ققنوسی آید ز خاکستر پدید

آتش آن هیزم چو خاکستر کند از میان ققنس بچه سربرکند

(منطق الطیر، ۱۲۸۴: ۳۳۷ ب ۲۳۵۷-۲۳۳۹)

عطار باصراحت با شاخصه اسطوره ای عمر جاودان ققنوس که در باورهای اسطوره ای مصر و چین و اروپا وجود دارد، مخالفت میورزد و مانند همه موجودات آن را فانی میداند .

اسطوره ققنوس در شعر عطار تمثیلی است به پذیرفتن حقیقت مرگ و تولدی دیگر که رمز جاودانگی در حیات دیگر است، اشاره دارد.

عطار از سوی دیگر میل درونی انسان برای جاودانگی را با سوختن ققنوس و زایش ققنوسی جدید بیان میکند و به تعبیر عرفانی، فنای فی الله و بقای بالله را به تصویر میکشد و بر جنبه معنویت آن میافزاید.

معرفی تابلو ققنوس اثر استاد محمود فرشچیان:



این تابلو زیبا با داستان توانای استاد محمود فرشچیان در سال ۱۳۷۷ و در ابعاد ۵۰*۸۱ خلق شده است. تکنیک به کار رفته در این اثر اکریلیک می باشد البته شاخصه این اثر استفاده از تکنیک ورق طلا و دوده در زمینه اثر می باشد که خود باعث درخشان شدن بیشتر رنگها شده است.

استفاده از رنگهای گرم در چشم بیننده به خوبی نمایانگر جلوه سوختن، آتش و گرما را ایجاد کرده است. و المانهایی مانند هیزم های اطراف ققنوس، بالهای ققنوس که با شعله های آتش در هم یکی می

پژوهشگر: لاله محمدپور (کارشناس موزه استاد فرشچیان)

شوند، نوک ققنوس که دارای سوراخهای فراوان می باشد برای سردادن آواهای دلنشین و نهایتاً تخمی که خبر از ققنوسی جدید را می دهد در این اثر به زیبایی به تصویر درآمده است.



مجموعه فرسنگی تا بحر سعرا بار

پژوهشگر: لاله محمدپور (کارشناس موزه استاد فرشچیان)

منابع:

- اسدی طوسی (۱۳۵۴) گرشاسب نامه ، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: طهوری
- تبریزی، محمدحسین خلف تبریزی(۱۳۶۱) برهان قاطع، به اهتمام و حواشی دکتر محمد معین، تهران: امیرکبیر
- عطار نیشابوری، محمدبن ابراهیم(۱۳۸۴)منطق الطیر، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن
- یاحقی، محمدجعفر(۱۳۸۶) فرهنگ اساطیر و داستان وارهها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر
- بهبودی آسیه، آذر امیراسماعیل، اردستانی حمیدرضا، بررسی تطبیقی کارکردهای اسطوره ققنوس در منطق الطیر عطار نیشابوری و اشعار ادونیس ، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۱، صفحات

مجموعه فرسنگی، ناخبر سعیدآباد